

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۴، ویژه علوم سیاسی

انواع و ارکان حکومت از دیدگاه محقق نائینی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۸ تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۱۵

کاظم محدثی*

چکیده

نائینی به عنوان فقیه نامداری که در عرصه سیاست وارد شد، اولین فقیهی است که به صورت رسمی به تألیف کتاب در تبیین مردم‌سالاری مورد پذیرش دین و پایه‌های حکومت مورد تأیید دین پرداخت.

نائینی حکومت را به دو نوع تملیکیه و ولایتیه تقسیم می‌کند که دارای ویژگی‌های متضادی هستند. نائینی جوهر مردم‌سالاری را حاکمیت اراده مردم می‌داند که در حکومت ولایتیه متبلور است و حکومت ولایتیه‌ای که بر طبق معیارهای اسلامی است تبدیل به حکومت اسلامی مطلوب نائینی می‌شود که خود پایه‌هایی دارد: مساوات، آزادی، شورا، حاکمیت اکثریت، تفکیک قوا.

واژه‌های کلیدی: حکومت تملیکیه، حکومت ولایتیه، حکومت اسلامی، مساوات، آزادی، شورا، حاکمیت اکثریت، تفکیک قوا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

علامه شیخ محمدحسین نائینی یکی از معدود متفکران اسلامی است که در عرصه حکومت و سیاست نظریه‌پردازی کرده است و با توجه به شرایط خاص زمانی خود، توانسته مطالب بلندی را مطرح کند. آنچه در این مقاله مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد، دیدگاه ایشان درباره‌ی انواع و ارکان حکومت و در نهایت حکومت اسلامی مطلوب و مورد نظر ایشان است.

مرحوم نائینی پایه مباحث خود را بر این مقدمه بنا می‌نهد که به اتفاق و اجماع عقلای عالم، استواری نظام بشری و زندگی بر اساس حکومت می‌باشد. این امر مسلم موجب قوام و ثبات استقلال، قومیت، دیانت و هر مطلوب دیگری در زندگی اجتماعی بشری است.

با توجه به این نکته، نائینی تصریح می‌کند که «شریعت مطهره نیز حفظ بیضه‌ی اسلام را از اهم جمیع تکالیف، و سلطنت اسلامی را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند» (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۲۴) این نکته را امروزه با عنوان مصلحت حفظ نظام یاد می‌کنند که مراد از آن حفظ نظام معیشتی مسلمین، بلکه تمامی شهروندان می‌باشد.

حکومت، در همه شکل‌ها و انواع، و در بین همه عقلا دو وظیفه را بر عهده دارد: وظیفه اول: حفظ نظام داخلی مملکت به شکلی که عدالت و رسیدن به حق، و منع از ظلم بر دیگران ممکن باشد.

وظیفه دوم: حفظ مملکت از مداخله بیگانگان و پیشگیری از ظلم و تعدی خارجیان بر اهل مملکت که در تعبیر متشرعین از آن به حفظ بیضه‌ی اسلام، و در تعبیر دیگر مردمان، «حفظ وطن» نامیده می‌شود.

شریعت اسلام برای تأمین و انجام این دو وظیفه، احکام را تشریح کرده که به آن‌ها احکام سیاسی و مدنی گویند. (همان)

این وظایف موجب احساس نیاز به اصل حکومت در بین مردم شد و در طول تاریخ بشریت حکومت‌ها ظهور کرده‌اند و از ضروریات زندگی اجتماعی مردم شدند.

انواع حکومت

به طور کلی می‌توان در تقسیم‌بندی حکومت‌ها دو نگاه یا دو نوع طبقه‌بندی را بیان کرد، طبقه‌بندی قدیم و طبقه‌بندی جدید. در طبقه‌بندی نوع قدیم و کلاسیک حکومت که نام متفکرانی همچون پیندر، هرودت، توسیدید، افلاطون و ارسطو به چشم می‌خورد، حکومت‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند و در طبقه‌بندی نوع جدید، که نام متفکرانی همچون ماکس وبر دیده می‌شود، حکومت‌ها به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند (عالم، ۱۳۸۶، صص ۲۹۰-۲۶۶، دال، ۱۳۶۴، صص ۱۲۰-۸۴، ارسطو، ۱۳۶۴، صص ۹۰-۸۱) اما نائینی حکومت را در جهت تأمین دو وظیفه سابق، در دو شکل کلی چنین فرض نموده است:

۱- حکومت تملیکیه

در این حکومت، حاکم در تمامی شئون مملکت همچون ملک شخصی خودش تصرف می‌کند؛ تمامی مملکت و انواع آن را ملک خاص خود می‌داند و مردمانش را همچون گوسفندان و بردگان خویش می‌پندارد؛ مثل آن که خداوند آن‌ها را برای وی خلق کرده است.

وی این حکومت را به استبدادی و زورمدارانه و... وصف کرده و حاکم آن را حاکم مطلق، مالک الرقاب، ظالم و قهار نامیده است.

حدود اختیارات این نوع حکومت وابسته به حدّ عقل و ادراک حاکمان و مردمانش است؛ هر چه که قدرت درک و فهم بیشتر باشد، حد مالک الرقاب بودن هم محدودتر است؛ اما اگر عقل و ادراک کم باشد تا حد ادعای خدایی حاکمان هم می‌تواند برسد؛ و تا آنجا که مردم فرمان برند، آن‌ها را مطیع خود سازد. بر همین سیاق، تمامی کسانی که در چنین حکومتی صاحب منصب‌اند، با دیگر مردمان نیز این گونه برخورد می‌کنند و خود را از محاسبه و مراقبه و نظارت خارج می‌کنند. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۲۵-۲۷)

۲- حکومت ولایتیه

در این حکومت، اساس و بنیان، انجام وظایف و برآوردن مصالح مردم در امور اجتماعی ایشان است؛ و حفظ نظم و مصالح مردم، و نه میل حاکم، مورد نظر و توجه است.

حدود اختیارات این نوع حکومت، امانتداری حاکم و ولایت او بر استفاده از قدرت مالی و انسانی و سیاسی مملکت در محدوده‌ی انجام وظایف گذشته می‌باشد.

این نوع حکومت را مقید و محدود و عادل و مشروط و مسئول و قانونی نامند، و حاکم را به صفات حافظ و نگاهبان و قائم به قسط و عدل، و مسئول و عادل خوانند. (همان)

این دو نوع حکومت در حقیقت کاملاً متباین و مختلف، و از یکدیگر به جهت آثارشان متمایز هستند؛ آثار نوع اول حکومت عبارتند از:

الف) خودکامگی

اساس نوع اول حکومت بر به کارگیری مملکت، مردم و اموال آن در مصارف خودخواهانه و امیال شخص حکومت است.

ب) عدم مسئولیت‌پذیری و عدم جوابگویی

در هیچ یک از عملکردها، حاکم جوابگویی کسی نیست ﴿لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ﴾ (انبیاء (۲۱): ۲۳) پس هر کاری که کرد باید دم برنیاورد؛ و از هر خلافی که خودداری کرد، باید ممنون و متشکر بود. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۲۸)

ج) خدایگانی

حاکم به «خداوندی مملکت و اهلش» می‌رسد و با اختلاف درجات، ادعای خدایی - همچون فرعون - یا ادعای نماینده خدا و یا خدایگان بودن، می‌کند. (همان) و آثار نوع دوم حکومت را چنین برمی‌شمارد:

الف) امانت بودن

از آنجا که حکومت نوع دوم به جهت انجام وظایف به حاکم سپرده شده است، پس او را امانت‌دار در مصرف قوای مملکت در مصالح جامعه دانسته‌اند. (همان)

ب) محدودیت ولایت

استیلائی حاکم در حد لزوم ایفای وظایف، محدود می‌شود و حاکم نمی‌تواند از آن حد تجاوز کند و در این جهت فرقی بین حاکم بحق، با حاکم غاصب در این نوع حکومت نیست. (همان)

ج) تساوی حاکم و مردم

حاکم همچون دیگر مردمان در قوای مملکت شریک، و متصدیان امور و مسئولان به حد یکسان با دیگران در اموال و امکانات کشور سهیم هستند. هیچ کس مالک و دیگری مملوک نیست؛ همه امین مردم و همچون دیگرانند. (همان)

د) مشارکت مردم

همه مردم در حکومت مشارکت دارند و دارای حقوق مساوی در بازخواست و اعتراض هستند هیچ کس خود را برده و اسیر حاکم و متصدیان کشور نمی‌بیند.

ه) جوابگویی

حاکم به حکم وظیفه امانت‌داری خود، باید در برابر تمام مردم پاسخگو باشد؛ و با کمترین تجاوزی، مردم حق بازخواست او را دارند. بر حسب تصور عقلی، نائینی صورت سومی برای حکومت‌ها نمی‌پذیرد؛ اگر چه اختلاف در شدت و ضعف آثار هر یک از این دو نوع را می‌پذیرد؛ اما به هر حال هر حکومتی را می‌توان داخل در یکی از این دو نوع برشمرد.

ارکان حکومت ولایتیه

بدیهی است که حاکمان به مقتضای خصلت و خوی غالب انسانی، زیاده‌طلب، و به حسب حب ذات خویش گاه به افراط و تفریط متمایل می‌شوند. بنابراین یکی از آفات نوع دوم که مرحوم نائینی حکومت مقید و قانونی‌اش خوانده است، تبدیل آن توسط حاکم به حکومت مطلقه، یا به تعبیر دیگر خیانت وی به امانت و ولایت تفویض شده است. آنچه می‌تواند اطمینان خاطر به حفظ و بقای امانت و ولایت بر عدالت باشد، ملکه عصمت ولی

امر است که شیعه به آن معتقد است، چه آن که مقام والای معصوم و علم خداداد و عدم ارتکاب حتی خطا و اشتباه، جامعه را از این خطر ایمن می‌سازد.

لکن با عدم دسترسی به آن مقام منبع، به ندرت کسانی یافت می‌شوند که ناظران و حسابرسی بر خود بگمارند؛ حتی با وجود ناظر انتخابی حاکم نیز، مشارکت مردم و تساوی مردم با حاکم و حق بازخواست مردم تأمین نمی‌شود. بلکه تنها عنایت حاکم شامل حال مردم می‌شود و حقی از ایشان استیفا نمی‌شود.

نائینی در این قسمت از واژه استبداد استفاده می‌کند و در بیان قوای استبداد می‌نویسد: دوم از قوای استبداد که مانع عملی شدن عدالت سیاسی در جامعه می‌شود استبداد دینی است، یعنی خواسته‌های خودسرانه گروهی از جاهلان که خود را به جای علمای واقعی دین جا زده‌اند؛ این دسته از عالم‌نمایان که در همه ادیان نیز ردپایی از آن‌ها وجود دارد درک درستی از مقتضیات دین ندارند و با غضب جایگاه علمای واقعی از امکانات دین در جهت توسعه جهل و نادانی و خرافه‌پرستی و شرک استفاده می‌کنند و از آنجایی که بر حوزه روانی و روح افراد اثر می‌گذارند، تأثیر زیادی در انحراف حکومت و قدرت از وظایف اصلی‌اش دارند. اهمیت استبداد دینی برای ایجاد و نگهداری استبداد سیاسی از دیگر عوامل استبداد اهمیت بیشتری داد (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰)، لذا نائینی می‌گوید:

دوم از قوای ملعونه که بعد از جهالت ملت از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخش در قلوب از لوازم دیانت محسوب بودن از همه أصعب و در حدود امتناع است همان شعبه استبداد دینی است. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۳)

با توجه به این نکته، در تمامی حکومت‌های ولایتی و قانونی که غیر معصوم مصدر قدرت باشد، دو رکن اساسی لازم است تا حقوق مردم را - که مستحق آن هستند - تأمین نماید.

رکن اول: تنظیم قانونی که حدود مصالح نوعی را از آنچه حاکم حق مداخله در آن را ندارد تمییز دهد و حقوق همه طبقات مردم و آزادی‌های آنان و وظایف و محدوده قدرت سلطان را دقیقاً روشن نماید.

مرحوم نائینی در مقام اثبات مشروعیت وضع قانونی این گونه حکومت، به دو نکته اشاره دارد، یکی این که این قانون در باب سیاست همچون رساله‌های عملیه مجتهدین است که احکام عبادات و معاملات را بیان کرده‌اند و کسی حق تعدی از آن‌ها را ندارد.

بنابراین، اگر چه که قانون‌نویسی تا آن عصر متداول نبوده، لکن نائینی با این تمثیل تا حدودی قبح تصویری آن را از بین برده است؛ دیگر این که پس از آن که محدودیت حکومت و لزوم تأمین مصالح مردم روشن شد، هر گونه تدبیری که مخالف شرع نباشد می‌تواند تنظیم شود و مورد عمل قرار گیرد. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۱۲۵)

رکن دوم: ایجاد مجلسی از دانایان و خیرخواهان ملت برای نظارت بر حکومت.

اعضای این مجلس باید کارشناس حقوق بین‌الملل و آشنا به شرایط سیاسی و وظایف حکومت باشند. ایشان از سوی مبعوث ملت و برگزیده ایشان و تحت مراقبت و نظارت آحاد ملت هستند، و از سوی دیگر ناظر بر یکایک متصدیان امور مملکت خواهند بود. نائینی مشروعیت چنین مجلسی را بر اساس مبانی اهل سنت آن می‌داند که ایشان اختیار اهل حل و عقد از امت را در این گونه امور لازم‌الاتباع می‌داند و شرط دیگری را در مشروعیت نظر این مجلس قائل نیستند.

اما بر اساس مبانی و اصول شیعه، چون وظیفه سیاست‌گذاری و تصدی این گونه امور عمومی را در عصر غیبت معصوم، نمایان‌عام آن حضرت بر عهده دارند، لذا حضور مجتهدانی عادل یا نمایندگان ایشان در تصحیح و تنفیذ و مشروعیت‌آرای این مجلس کافی است. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۲۷)

نائینی در سیر بحث‌های خویش در هیچ یک از کلیات مباحث، نقش فقیه را تشریح نکرد و تنها در تعیین ناظران و قانون‌گذاران، مشروعیت آرای ایشان را مشروط به آرای فقیهان ساخت؛ چه آن که روشن و بدیهی است که تصدّی فقیه، و تعیین وظایف شرعی برای وی به جهت حیثیت و شأن و فقاقت اوست؛ و آلا انجام یک یک کارها توسط شخص وی، امری الزامی نمی‌باشد. با توجه به این نکته، حاکمیت فقاقت و درک فقهی فقیه در حوزه قوانین، امری ضروری است؛ اما تصدّی شخص فقیه در هر کاری - با توجه به عدم امکان آن و عدم وقوع آن - لازم نیست. بلکه نظارت فقیه و تنفیذ فقیه، مشروعیت‌بخش خواهد بود. بنابراین از نگاه نائینی، حوزه ولایت مجتهدین، به طور مستقیم شامل قوه اجرائیه نمی‌شود و در قوه مقننه نیز نظارت احتیاطی است و در قوه قضائیه هم به خاطر حفظ نظام، مطیع قوانین عرفی‌اند که توسط نمایندگان مردم به تصویب رسیده است در نتیجه حوزه اقتدار فقیه در امور سیاسی ضعیف و در عین حال ظریف است.

ارکان حکومت اسلامی مطلوب نائینی علیه السلام

مرحوم نائینی پس از تشریح انواع حکومت و آثار انواع آن بر این نکته تأکید دارد که حکومت اسلامی از نوع ولایت است و لازمه آن حرکت در جهت مصالح مردم و تن دادن به نظارت ایشان، و مساوات آنان با حاکم در حقوق‌شان، و آزادی اظهار نظر و نظارت مردم می‌باشد. بر اساس دیدگاه نائینی حکومت اسلامی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا عصر مشروطیت سه دوره را به خود دیده است:

دوره اول: در نیم قرن اول ظهور اسلام چون حاکمان به اصل آزادی و مساوات و مشارکت مردم در حکومت پایبند بودند، آن دوره عصر شکوفایی و رونق حکومت شد. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مساوات به عنوان یک پایه حکومت شمرده می‌شد و مظاهر آن در

جوانب مختلف عمل پیامبر ﷺ مشهور بود؛ و پس از ایشان نیز خلفا به این اصول تن دادند.

دوره دوم: عصر بنی‌امیه بود که با استیلای معاویه شروع شد و تمام اصول فوق دچار تغییر و تبدیل شد و لذا عصر اسارت، توقف پیشرفت اسلام و انحطاط آغاز گردید.

دوره سوم: عصر عقب‌گرد مسلمین و بازگشت طاغوت‌ها، و پیشرفت و ترقی غربیان بود که علت آن جهالت مسلمین و استضعاف ایشان بود.

قرآن و سنت و تاریخ صدر اسلام دلالت بر آن دارد که هر ولایتی محدود و دارای چهارچوب خاصی در حوزه شریعت است؛ و هیچ آموزه دینی وجود ندارد که استرقاق مردم و استعباد ایشان را توسط حاکم توجیه کند. از این بین، دو اصل آزادی و مساوات ستون‌های خیمه حکومت در اسلام هستند که هر یک فروع و شاخه‌های متعدد دارند و موجبات مشارکت سیاسی مردم را فراهم می‌آورند. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸)

اما از این نکته نباید غفلت کرد که در اندیشه نائینی اگرچه از آزادی و مساوات و مشارکت و مسئولیت و... سخن به میان آمده، لکن هیچ یک به طور مستقل نمی‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد؛ زیرا هر یک از این تعبیرات به نحو مطلق اراده نشده‌اند، بلکه این مفاهیم سیاسی در قاموس و فرهنگ سیاسی اسلام در کنار هم و عجین با یکدیگر و به عنوان مکمل‌ها و متمم‌های اندیشه سیاسی اسلام مورد نظر و توجه هستند.

نه مساوات به نحو مطلق، به تنهایی و بدون آزادی مردم در مشارکت سیاسی کارساز است، و نه آزادی بدون مساوات مردم با حاکم در حقوق‌شان مفید فایده‌ای است؛ و همین طور مشارکت سیاسی مردم بدون آن دو، معنی ندارد. از این رو تحلیل یک جانبه و تجزیه شده هر یک از این مفاهیم از دیدگاه نائینی اشتباه است. مثلاً آزادی در اندیشه نائینی با یک رویکرد دینی تفسیر شده و مراد وی چیزی جز آزادی از قید رقیت ستمکاران، و تساوی مردم با زمامداران نیست.

بر این اساس ما ضمن بررسی پایه‌های بنیادین حکومت اسلامی از دیدگاه مرحوم نائینی، ارتباط مستحکم همه آن‌ها را با یکدیگر مورد تأکید قرار می‌دهیم.

پایه اول: مساوات

مساوات حاکم و والی با یکایک مردم در برابر قوانین، یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی است. تفسیر مرحوم نائینی از مساوات آن است که: هر حکمی که به هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اول اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت اجرا شود. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۹۰، نجفی خوانساری، ۱۳۷۷، ص ۸۵)

بنابراین، اختلاف افراد در موضوعات یا احکام بر حسب قانون، مانع از اجرای اصل مساوات نیست، بلکه هر دسته از موضوعات و هر دسته از احکام در مصادیق خودشان علی السویه اجرا می‌شوند. مبنای شرعی اصل مساوات را مرحوم نائینی ضرورت دین اسلام برمی‌شمارد و می‌گوید: اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسیه، عبارت از این مساوات می‌باشد؛ و قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن، از بدیهیات است. بلکه قانون مساوات از اشرف قوانینی مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیه، و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است. (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۹۰) بدیهی است که بر اساس این اصل، یکی از پایه‌های استبداد، یعنی فوق قانون بودن والی فرو خواهد ریخت، و وی نیز با مردمان و رعیت در برابر قانون مساوی خواهند بود. گذشته از بدیهی دانستن اصل مساوات در قوانین سیاسی اسلامی، مستند این حکم، علاوه بر کلیات قرآنی، استفاده و استنباط از سیره نبوی و علوی در تساوی حقوق و احکام و مجازات‌ها است.

مرحوم نائینی از هر یک از این مظاهر مساوات، نمونه‌هایی برمی‌شمارد:

مساوات در هر حقوق را می‌توان از فرستادن زیورآلات موروثی خدیجه علیها السلام از سوی زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه برای آزادی شوهرش، و بخشیدن تمام مسلمانان حقوق‌شان را به آن خانم می‌توان استفاده نمود. (ابن اثیر، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۵۷)

مساوات در احکام را می‌توان از مساوات بین عمویش عباس و پسر عمویش عقیل که به اجبار به جنگ آمده بودند با دیگر اسیران قریش، حتی در بستن دست‌ها و بازوهایشان، استفاده کرد. (مرتضی عاملی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۴، آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹) و مساوات در مجازات را از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اجرای حد شرعی می‌توان استفاده نمود که آن حضرت قسم یاد کرد که اگر فاطمه زهرا علیها السلام هم سرقت کند دست او را قطع خواهد نمود. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۲۴)

همین سنت و سیره‌ی مبارک موجب شد که امام علی علیه السلام در برابر خواست عبدالله بن عباس و مالک اشتر و دیگران که برای دفع فتنه، خواستار عدم تغییر سیره خلفای پیشین در حقوق برخی صحابه شدند به سختی مقاومت کند (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹) و نیز نزدیک کردن آهن گداخته به دست برادرش عقیل که درخواست مقداری گندم اضافه بر حق خویش نمود؛ (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۶)

پایه دوم: آزادی

مرحوم نائینی آزادی از قید و بند اسارت و رقیت و ظلم را امری بشری، فرادینی و فرامذهبی می‌داند و به تصریح می‌گوید: تحصیل آزادی از این اسارت و رقیت و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فی ما بین هر ملت با حکومت تملک‌یه خودش، بر سر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب. (نائینی، ۱۳۵۸، ص

بنابراین، این اصل از دیدگاه نائینی به عنوان مقابله با استبداد که خلاف شرع و عقل به تمامی شکل‌هایش می‌باشد، مطرح است و امری مطابق طبیعت بشری است مرحوم نائینی در تعبیراتش از آزادی به عنوان یک موهبت الهی تعبیر می‌کند. (همان)

مبانی فقهی این پایه را نیز گذشته از مقتضیات طبیعت بشری بودن آن، می‌توان از قرآن و سنت استنباط نمود. در کلام مجید الهی و بیانات معصومین علیهم‌السلام در مواقع عدیده مقهوریت در تحت حکومت خودسرانه جائزین را به عبودیت که نقطه‌ی مقابل این حرّبت است، تعبیر می‌کند و پیروان دین اسلام را به تخلیص رقابت‌شان از این ذلت هدایت می‌فرماید. (همان)

ایشان داستان فرعون و قوم بنی‌اسرائیل و عبودیتی بنی‌اسرائیل را از این نوع مقهوریت می‌داند که آزادی از قید آن به تصریح قرآن لازم بود؛ و کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شرح این عبودیت را شاهد بر اصل ادعا می‌شمارد؛ و عمل سید الشهداء با شعار «هیّهات منا الذله» را نفی عبودیت در برابر طعن فاجران، می‌داند؛ (همان) و هم این که در روایات، وارد شده که امام عصر علیه‌السلام بیعت هیچ کس را در گردن ندارد. (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۵۲، ص ۹۱)

مرحوم نائینی انواعی برای آزادی فرض کرده و آزادی بیان و قلم و امثال آن‌ها را نیز در همین راستا تفسیر کرده و آن را «رها بودن از قید تحکّمات طواغیت» تفسیر کرده، و نتیجه‌ی آن را آگاهی مردم از حق و حقوق‌شان، و استفاده ایشان از آزادی مشروع دانسته است، (نائینی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۸)

پایه سوم: شورا

گذشته از دو پایه اساسی گذشته که ماهیت حکومت را تبیین می‌کنند، در مرتبه بعد مشارکت تمام مردم در تصمیمات کلی حکومت امری لازم است باید حاکم اسلامی مشورت با عقلای امت را دستور کار خود قرار دهد. این امر به نص قرآنی و آیه شریفه ﴿وَمَشُورَتِ

شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴿آل عمران (۳): ۱۵۹﴾ که خطاب به پیامبر ﷺ بود، و نیز سیره پیامبر ﷺ که خطاب به اصحابش فرمود: «اثيروا علی» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۲۱۸) ثابت و استوار است چنان که در جریان غزوه احد هم پس از جنگ، روشن شد که خلاف نظر جمع صحیح بود، و لکن آن حضرت به آرای اکثر تن داد.

مرحوم نائینی با تأسف بسیار، اصل شورا را از تعالیم دینی می‌شمارد که خود مسلمین از آن غافلند و گاه شورای ملت را مخالف اسلام می‌شمارند؛ و در واقع ﴿هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا﴾ (یوسف: ۶۵)؛ «این سرمایه و متاع ما است که به خود ما بازگردانده شده است.»

از دیدگاه نائینی حکومت از نوع دوم (ولایتیه، مقیده، شورویه) در عصر غیبت امام عصر ﷺ در حد ضرورت مشروع است، و اساس آن را مطابق شریعت اسلامی می‌شمارد؛ چه آن که این اصول سه‌گانه از مبانی فقهی نشأت گرفته‌اند و در حکومت پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و خلفا به عنوان امری مسلم و غیر قابل انکار پذیرفته شده بودند.

پایه چهارم: حاکمیت اکثریت

یکی از مقومات و پایه‌های حاکمیت نوع دوم، تبعیت از رأی اکثریت، و حاکمیت نظر ایشان است. در عصر نائینی شبهه‌ای بر این رکن وارد کرده بودند؛ شبهه این بود که اعتبار رأی اکثریت هیچ مستند شرعی ندارد و ملاک و معیار دانستن آن نوعی بدعت است. مرحوم نائینی در جواب این شبهه، چهارچوب عالمانه ارائه کرده است که هر یک به گونه‌ای مبنای فقهی اعتبار رأی اکثریت را بیان می‌کند.

اول آن که، التزام به چیزی در تنظیم امور اجتماعی توسط خود مردم بدون استناد به شرع صحیح نمی‌باشد.

دوم آن که لازمه شورایی بودن کارهای حکومت آن است که در صورت اختلاف نظریات یکی از آن‌ها ترجیح داده شود؛ و معلوم است که قوی‌ترین مرجح، همان نظر اکثریت است.

سوم آن که، در صورت اختلاف آراء، و عدم مخالفت هیچ یک از آن‌ها با شریعت، دلایل وجوب حفظ نظام ایجاب می‌کند که طبق نظر اکثریت عمل شود.

چهارم آن که، موارد بسیاری در سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ وجود دارد که به نظر اکثریت عمل نموده‌اند، در سیره پیامبر ﷺ می‌بینیم که ایشان در جنگ احد رأی اکثریت را پذیرفتند و در جنگ احزاب هم در عدم مصالحه با قریش به مقداری از خرمای مدینه، با اکثریت اصحاب موافقت فرمودند.

بدیهی است که حاکمیت نظر اکثریت در صورتی خواهد بود که با قانون اساسی و مبانی قطعی اسلام ° که در قانون اساسی هم به رسمیت شناخته شده است ° مخالفت نداشته باشد. بنابراین، اکثریت در آن جا قابل اتباع است که تنها به عنوان یک مرجح محسوب گردد و تمامی مبانی مشروعیت و حاکمیت در طرف اکثریت و اقلیت مورد توجه قرار گیرد.

لذا مرحوم نائینی نیز در تعبیرات خود به این نکته توجه داشته و ضمن تأکید بر آن، تصریح کرده است که ترجیح اکثریت در صورت تساوی در جهات مشروعیت لازم است.

پایه پنجم: تفکیک قوا

از مظاهر حکومت غیر استبدادی آن است که هر بخش از حکومت تحت ضابطه و قانون اساسی، و در پی آن بر اساس قوانین جزئی اداره شوند. انضباط قانونی و مراقبت بر عدم تجاوز هر بخش از محدوده‌ی وظیفه جزئی خودش را اصطلاحاً تفکیک قوا گویند. تفکیک قوا به دو صورت مورد توجه قرار گرفته است: تفکیک نسبی قوا، تفکیک مطلق قوا، تفکیک مطلق قوا به دلیل آثار منفی آن که موجب جدایی و از هم پاشیدگی

دستگاه‌های حکومت می‌شود، امروزه چندان مورد توجه نبوده و امری نامعقول و غیر قابل قبول تلقی می‌شود (قاعی شریعت پناهی، ص ۱۶۶) و باید بین قوای سه گانه یک نوع تفکیک نسبی و نوعی وجود داشته باشد و منظور از تفکیک نسبی این است که قوا علاوه بر این که در کار خود مستقل هستند و در کار قوه دیگر دخالت نمی‌کنند، اما بین آنها نوعی همکاری و ارتباط وجود دارد (قاعی شریعت پناهی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۵۶) هیچ یک از قوای مجریه و قضاییه حق تجاوز از حدود خود و تعرض به دیگری را ندارند، و اعمال استبداد در هیچ مرتبه‌ای مجاز نمی‌باشد. این شاخصه ضد استبدادی را که از مظاهر قانون‌مداری حکومت است، مرحوم نائینی از متون دینی استفاده کرده است؛ وی این فقره از عهدنامه مالک اشتر را نقل کرده است که امام فرمودند:

«بدان که رعیت بر چند طبقه هستند که برخی به برخی دیگر صلاح می‌یابند و برخی از برخی دیگر بی‌نیاز نیستند. جمعی از ایشان لشکر خداست، و از ایشان نویسندگان عمومی و خصوصی‌اند، و از ایشان قاضیان عادلند، و از ایشان کارگزاران انصاف و مدارا، و از ایشان اهل جزیه و خراج از اهل کتابند و از مسلمانانند و از ایشان تاجران و اهل صناعات هستند.»

پس لشکریان به اذن خداوند دژهای مردم و زینت والیان و عزت دین و راه‌های امنیت هستند، و اعتماد رعیت بر ایشان است. پس لشکریان جز مالیاتی که خداوند بر ایشان مقرر نموده، و با آن برای مبارزه با دشمن نیرو می‌گیرند و برای سامان یافتن کارشان بر آن اعتماد می‌کنند و نیازهایشان را با آن برطرف می‌کنند، برپا نشوند. سپس این دو صنف نیز جز با گروه سوم قاضیان و کارمندان و کاتبان، قوام نیابند؛ زیرا ایشان‌اند که پیمان‌ها و قراردادهای استحكام بخشیده و منافع کشور را جلب می‌نمایند و در امور خصوصی و عمومی مورد اعتماد قرار می‌گیرند؛ و همه این اصناف جز با بازرگان و صنعت‌گران قوام پیدا نمی‌کنند.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

هر یک از این طبقات اجتماعی را امام دارای وظیفه‌ای و هویتی خاص دانستند که در زندگی اجتماعی‌شان به یکدیگر وابسته‌اند. از بیان امام روشن می‌شود که هر گروه وظیفه‌ای خاص دارد و تداخل آن‌ها با یکدیگر بی‌وجه است؛ بلکه ارتباط و خدمات‌رسانی آن‌ها به یکدیگر مطلوب است.

نائینی از این کلام حضرت چنین استفاده کرده است که قوای مختلف یک اجتماع در عین وابستگی و ارتباط با یکدیگر کاملاً مستقل هستند و هر یک باید وظیفه خود را ایفا نماید؛ لذا مبنای تفکیک قوا از کلام آن حضرت قابل استفاده است.

نتیجه‌گیری

مرحوم نائینی ابتدا حکومت را به دو نوع تملیکیه و ولایتیه تقسیم کرده، و برای هر کدام مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی را بیان می‌کند، سپس حکومت مطلوب و مورد نظر خود را معرفی کرد و برای آن اصول و پایه‌هایی^{۱۰} مبتنی بر آموزه‌های اساسی دین^{۱۱} را بیان می‌کند که عبارتند از: آزادی، مساوات، شورا، حاکمیت اکثریت^{۱۲} در صورت عدم مخالفت با قانون اساسی و مبانی قطعی اسلام - تفکیک قوا.

یادداشت‌ها

۱- (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۵، ۱۲۰) دیگر عوامل استبداد در بیان مرحوم نائینی عبارتند از: جهل و بی‌علمی ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود، شاه‌پرستی، ایجاد اختلاف در حوزه زبان و ذهن و عمل، برجسته نمودن چهره اجبار حکومت، همکاری و هماهنگی تمام نیروهای استبداد، غصب قوا و به کارگیری آن در سرکوب ملت.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. آملی، محمدتقی، ۱۳۸۰، المكاسب و البيع، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۱۶ق، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر.
 ۳. ارسطو، سیاست، ۱۳۶۴، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم.
 ۴. حیدری بهنوئی، عباس، ۱۳۸۶، اندیشه سیاسی آیت الله میرزا محمدحسین نائینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۵. دال، رابرت، ۱۳۶۴، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهرانی، نشر مترجم.
 ۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۲، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، جلد اول.
 ۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، حقوق اساسی و نهادهای اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱.
 ۸. _____، ۱۳۷۲، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، موسسه نشر یلدا.
 ۹. قاضی زاده، کاظم، ۱۳۸۶، مردم‌سالاری دینی، تهران، چاپ و نشر عروج، چاپ دوم، جلد اول.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۷۳ش، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
 ۱۱. مرتضی عاملی، جعفر، ۱۴۲۸ق، الصحيح من سیره النبی الاعظم، قم، دارالحديث.
 ۱۲. نائینی، محمدحسین، ۱۳۵۸، تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی، انتشار.
 ۱۳. نجفی خوانساری، شیخ موسی، ۱۳۷۷ق، منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، قم، محمدیه.
 ۱۴. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم، نشر آل بیت، چاپ ششم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی